

ضرب المثل های جهان

کسی که دشمن نفس خویش است، دوست هیچ کس نتواند بود

● ضرب المثل فرانسوی ●

معماری



در حاشیه معماری آشفته شهر شیراز

سمیرا ناموراصل / کارشناس ارشد و پژوهشگر معماری

اگر هنگام قدم زدن در خیابان سرمان در گوشه و دنیای مجازی نباشد، یا فکرمات مشغول نباشد و به محیط اطرافمان با دقت بیشتری نگاه کنیم می‌توانیم ساختمان‌های بزرگ و کوچک، با رنگ و لعاب‌های مختلفی را ببینیم. شاید چیزی که بیشتر از همه توجه‌مان را به خودش جلب میکند، نمای ساختمان هاست، ساختمان‌هایی که شهرهایمان را می‌سازند. از هرج و مرج حاصل از نماهای مختلف و متفاوت که بگذریم به بخش مهم تری میرسیم، زیبایی و سلیقه!

برای طراحی، مصالح و اجرای نمای یک ساختمان چقدر هزینه می‌شود؟ چه چیزهایی در طراحی یک نما برای کارفرما حرف اول را می‌زند، طراحی خوب یا مصالح با کیفیت و مناسب؟ یک نمای خوب از نظر مردم چه نمایی است؟

وقتی صحبت از مردم می‌شود دقیقاً منظورمان قشری جدا از معماران و مهندسان ساختمان است، آتهایی که خانه ساخته‌اند و حالا به فکر نمای آن هستند و مسلماً یک ساختمان زمانی زیبایی اش را بیشتر به رخ می‌کشد که در درجه اول نمای زیبایی داشته باشد.

صحبت از نماهای بدقواره و بی ارزش، درد دل خیلی از معماران است و بسیاری هم دست به قلم شده‌اند و درد دلشان را به گوش سایرین رسانده‌اند. اما چگونه است که با این همه مخالفت هنوز ساخت نماهای نامناسب و نازیبا ادامه دارد؟ منشأ این مشکل کجاست یا بهتر بگوییم کیست؟ معمار، کارفرما یا دانشگاه؟

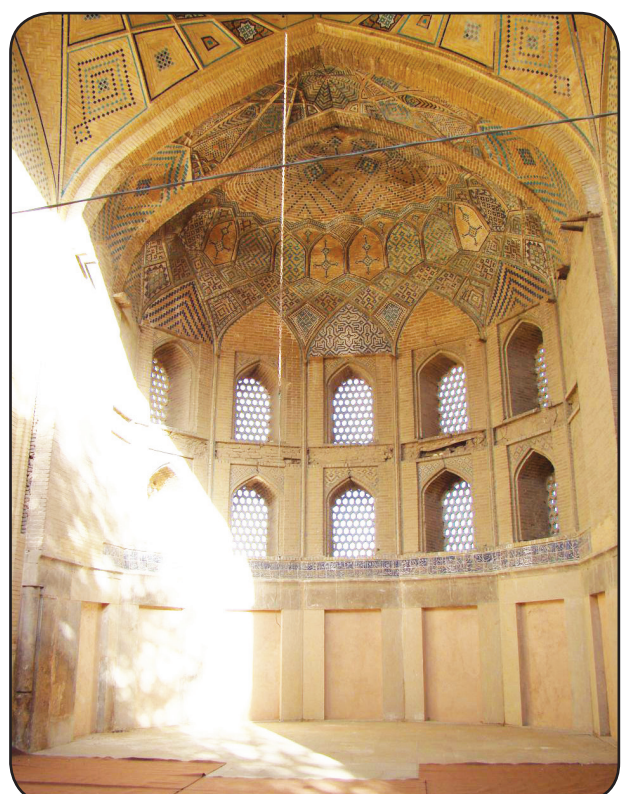
بگذارید کمی به عقب بازگردیم زمانی که طراحان هنوز دانشجو بوده‌اند و کسب علم میکردند. نحوه ارائه آنها در دانشگاه به چه شکل بود؟ آن دوران که هنوز نرم افزارها پایشان به معماری باز نشده بود؛ رانند بود و طراحی با دست، مسلماً رنگ و لعاب ارائه حرف اول را می‌زد، بیشتر تمرکز دانشجویان به زیبایی کار بود اما این زیبایی به چه شکل معنا پیدا میکرد؟ زیبایی برای دانشجو در سلیقه استاد خلاصه میشد، او باید چشم و گوش بسته به سلیقه استاد توجه میکرد؛ یعنی حتی اگر از رنگ زرد متنفر هم بود به علت علاقه استاد باید از آن استفاده میکرد. بعد از آمدن نرم افزارهای مختلف کار دانشجویان هم سخت تر شد، هر چه کیفیت «تری دی مکس» بالاتر نمره حاصل بهتر. زیبایی حرف اول را می‌زند و این زیبایی در چشمان هر کسی به نوعی تجلی پیدا میکند، درست مثل همان رنگ زرد.

چیزی که دانشجو یاد می‌گیرد این است که باید چشم و گوش بسته به سلیقه دیگری توجه کند بدون توجه به اینکه آیا طرح میتواند اجرا شود؟ آیا مشکل سازه ای ندارد؟ آیا به مصالح مورد استفاده آن فکر شده است؟ آیا مصالح انتخابی مناسب محیط و آب و هوای آن منطقه است؟ اینجا پای نمره در میان است و دانشجو حق انتخاب گزینه دیگری را ندارد.

حال دیگر آن دانشجوی معماری فارغ التحصیل شده است و کم کم (البته که اگر شانس با آن همراه باشد) وارد بازار کار میشود و این بار جای استاد با کارفرما عوض میشود، آن دانشجوی حرف گوش کن حالا تبدیل شده است به یک طراح حرف گوش کن، طراحی که هر چه کارفرمایش دوست داشته باشد انجام میدهد حتی اگر مجبور به انتخاب رنگ زرد باشد. اینجا پای پول در میان است و باز هم حق انتخاب دیگری را ندارد و درست همین جاست که شهر پر میشود از نماهایی ناسازگار، نماهایی که حتی ذوق پیاده روی را در انسان کور میکنند.

معماری یک علم است، یک هنر است، یک فن است، معمار یعنی کسی که بتواند دهان باز کند و به کارفرمایش بگوید: نه! این انتخاب مناسبی نیست، و نه تنها مناسب نیست بلکه ممکن است افضاح هم باشد. باید بتواند وقتی از او خواسته میشود نمای رومی کار کند با دلیل و برهان از بدی این طرح بگوید و بتواند از خوبی های طرح های دیگری بگوید که مناسب است و باید ساخته شود. معمار برای ساختمان حکم یک پزشک را دارد برای بدن انسان، دکتر هیچگاه نگاه نمیکند که مریض چه سلیقه ای دارد بعد دارو تجویز کند به بیماری نگاه میکنند، به نیاز او، به درمان او. شهرهای ایران ما این روزها مریض شده‌اند، نیاز به دارو دارند، حتی ممکن است نیاز به عمل جراحی داشته باشند.

تنها کافیست معمارها که حکم پزشک معالج شهرها را دارند از این خواب حرف گوش کنی بیدار شوند و شروع کنند به معالجه و چه مناسب است اگر بگوییم «دردم از یار است و درمان نیز هم».



نگین نجار ازلی / پژوهشگر معماری

الگوی نهادینه شده هویت در مدارس اسلامی

مسئولیت پذیری در توسعه شهر را فراهم می‌سازد. باید گفت به زعم بسیاری از کارشناسان، کارکرد عاطفی معماری [که روابط بین فهمنده و فرستنده را رقم می‌زند]، حتی در تجلی خود انگیزته احساسات، شخصیت‌ها و هر آنچه که صرفاً آن را «نمایه ای طبیعی» میدانیم، بسیار تاثیر گذار بوده؛ در واقع شالوده مکملی در ارتباطات بین ما و هر آنچه که هویت ما را تشکیل میدهد، شناخته میشود. از این رو نیز توجه به «هویت» در امر معماری نه تنها لازم بلکه ضروری است. یکی از مهمترین بناهای عمومی درون شهری از گذشته تا به امروز مدرسه بوده است؛ چراکه، یادگیری در هر محیط و مکانی بخش مرکزی زندگی هر فردی به شمار می‌آید. به وسیله مدرسه و آموزش است که جوامع مسیر رشد و تعالی را در چند سال بعدی خود ترسیم کرده، برای آن برنامه ریزی های مدت دار می‌کنند. یادگیری حتی زمانی که به آن فکر نمی‌کنید نیز اتفاق می‌افتد. یکی از مهمترین فاکتورهای آن وجود محیط کالبدی مناسب با روح و جسم افراد است. ساختار کالبدی مدرسه میتواند با تکیه بر مهمترین عامل های آموزشی، روانشناختی محیطی، هویتی و همچنین فرهنگی، روند یادگیری را به مراتب بهبود بخشد، و باعث شود کاربران محیط [چه آموزگار و چه آموزنده]، با رضایت خاطر بالاتری لختی در محیط بیایسند.

با اینکه آموزش و ساختار مدرن و امروزی مدرسه برای اولین بار توسط میرزا علی اکبر رشدی در ایران پایه گذاری شد، لیکن انسان ایرانی از گذشته های دور همیشه در پی کسب معرفت و علم بوده است، البته ساختار کالبدی مدرسه در طول زمان دستخوش تغییرات بسیاری شده است در ابتدای امر، که بیشتر توجه به آموختن امور مذهبی بود، مسجد، در عین اینکه محل انجام فرائض مذهبی بود، محلی برای تدریس علوم دینی نیز محسوب می شد. به تدریج با توسعه علوم اسلامی، فضای آموزشی از

مساجد جدا شد. در قرن پنجم هجری به تشویق خواجه نظام الملک، مدارس متعددی در شهرهای معروف اسلامی مانند بغداد، ری، نیشابور و جرجان ساخته شد. در واقع قبل از خواجه نظام الملک مدارس به صورت پراکنده و بدون ضابطه تاسیس می شد. با گسترش مدارس، توجهات حکومت ها و بانیان آن ها نیز به کالبد آن ها رفته رفته افزایش پیدا میکرد. دیگر مدارس خود به عنوان نمادی از قدرت، هویت و فرهنگ رو به رشد آن منطقه بر تارک حکومت آن زمان محافظت می‌شد. به گونه ای که مدارسی که امروزه آنها را با نام الگوی چهار ایوانی میشناسیم

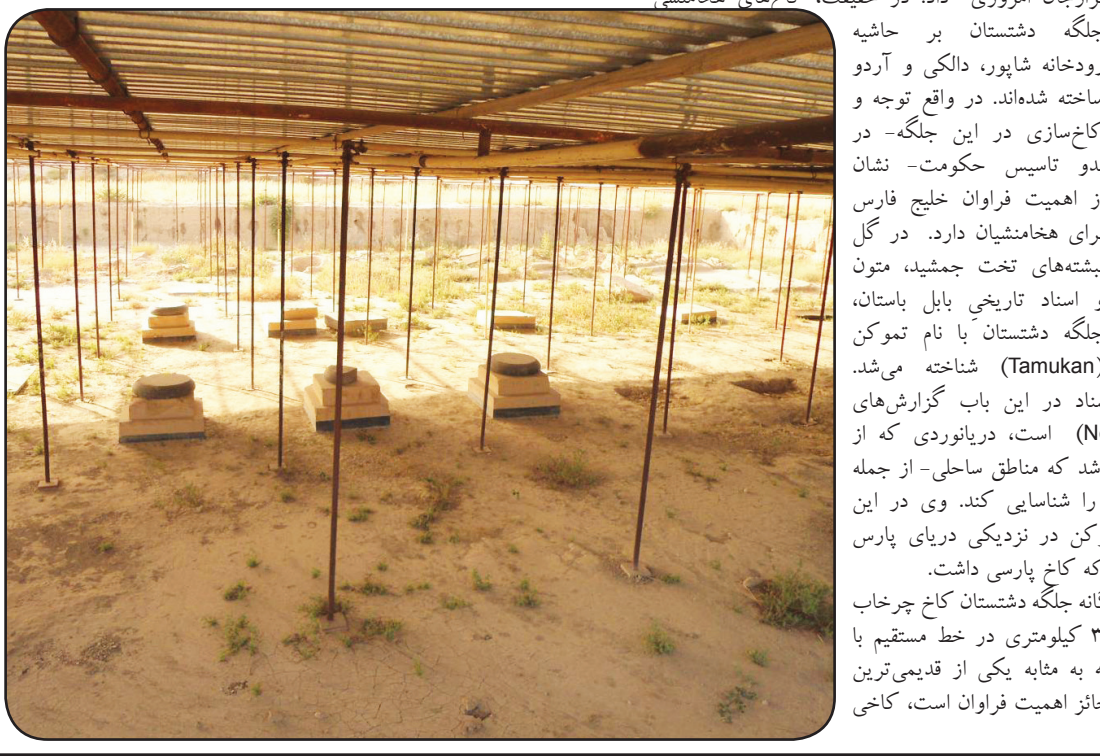


معماری دوره نخست هخامنشیان در پس کرانه خلیج فارس

ادیان گورکی / کارشناس ارشد باستان شناسی



عیلامیان در حدود دو هزار سال در این منطقه است، مدارکی که بر اهمیت این جلگه مهر تأییدی می‌زنند. امپراطوری هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۳۳۰ ق.م) مهمترین دوران تاریخ باستان ایران را شکل داد. امپراطوری که بر بخش بزرگی از دنیای شناخته شده جهان باستان، از رود سند تا دانوب در اروپا و از آسیای میانه تا شمال شرقی آفریقا فرمان می‌راند و در راستای اقتدار سیاسی خویش، شیوه‌ای را در اجرای هنری عرضه کرد که به «هنر درباری» نامبردار بود و به دو دوره تقسیم می‌شد؛ دوره اول، از زمان کوروش تا کمبوجیه؛ دوره دوم، از زمان سلطنت داریوش اول تا پایان فرمانروایی هخامنشیان. کوروش در بلو تاسیس دولت هخامنشی، دستور به ساخت کاخ یا کاخ‌هایی در پس کرانه خلیج فارس- برازجان امروزی- داد. در حقیقت، کاخ‌های هخامنشی



جلگه دشتستان بر حاشیه رودخانه شاپور، دالکی و آردو ساخته شده‌اند. در واقع توجه و کاخ‌سازی در این جلگه- در بدو تاسیس حکومت- نشان از اهمیت فراوان خلیج فارس برای هخامنشیان دارد. در گل نیشته‌های تخت جمشید، متون و اسناد تاریخی بابل باستان، جلگه دشتستان با نام تموکن (Tamukan) شناخته می‌شد. یکی از مهمترین اسناد در این باب گزارش‌های نتارخوس (Nearchos) است، دریانوردی که از جانب اسکندر مامور شد که مناطق ساحلی- از جمله ساحل خلیج فارس- را شناسایی کند. وی در این بررسی به منطقه تموکن در نزدیکی دریای پارس اشاره کرد، منطقه‌ای که کاخ پارسی داشت. یکی از کاخ‌های سه گانه جلگه دشتستان کاخ چرخاب برازجان در فاصله ۳۵ کیلومتری در خط مستقیم با خلیج فارس است که به مثابه یکی از قدیمی‌ترین کاخ‌های هخامنشی؛ حائز اهمیت فراوان است، کاخی

عیلامیان در حدود دو هزار سال در این منطقه است، مدارکی که بر اهمیت این جلگه مهر تأییدی می‌زنند. امپراطوری هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۳۳۰ ق.م) مهمترین دوران تاریخ باستان ایران را شکل داد. امپراطوری که بر بخش بزرگی از دنیای شناخته شده جهان باستان، از رود سند تا دانوب در اروپا و از آسیای میانه تا شمال شرقی آفریقا فرمان می‌راند و در راستای اقتدار سیاسی خویش، شیوه‌ای را در اجرای هنری عرضه کرد که به «هنر درباری» نامبردار بود و به دو دوره تقسیم می‌شد؛ دوره اول، از زمان کوروش تا کمبوجیه؛ دوره دوم، از زمان سلطنت داریوش اول تا پایان فرمانروایی هخامنشیان. کوروش در بلو تاسیس دولت هخامنشی، دستور به ساخت کاخ یا کاخ‌هایی در پس کرانه خلیج فارس- برازجان امروزی- داد. در حقیقت، کاخ‌های هخامنشی